

International Conference on The School of Martyr Soleimani (ICSMS ۲۰۲۱)

Revolutionary diplomacy in the pattern of regional behavior of Gneral (Sardar) Soleimani

Ebrahim Mottaghi^۱
and Hasan Amini^۲

Abstract:

Revolutionary diplomacy is part of the strategic necessity of the Islamic Republic of Iran. The role of revolutionary diplomacy in the regional environment has been of particular importance in Iran's security policy due to the signs of crisis and the fragile belt. The application of revolutionary diplomacy is done by agents who have a precise understanding of the operational environment, regional actors and Iran's strategic goals. Explaining revolutionary diplomacy in the attitude and pattern of behavior of Sardar Soleimani has been part of Iran's strategic needs in the ۲۰۰۱'s and beyond. Soleimani's model of tactical and diplomatic action was able to enhance Iran's authority in the regional environment and create a new form of balance of revolutionary power. Explaining the characteristics of revolutionary diplomacy in the pattern of Sardar Soleimani's regional behavior is necessary because recognizing it will create the ground for empowering Iran in the future of the region. The indicators of revolutionary diplomacy in the regional environment have been based on the capabilities of tactical action, diplomatic mobility, operational arrangement and the use of resistance mechanisms. The main question of the article refers to this issue: "What are the characteristics of revolutionary diplomacy in the pattern of regional behavior of Sardar Soleimani and what results has it led to in the regional environment?" The hypothesis of the article refers to this issue: "Sardar Soleimani's revolutionary diplomacy is based on the mechanisms of promoting Iran's strategic power such as arrogance, exporting the revolution and optimizing the soft power of the Islamic Revolution such as supporting the oppressed and the resistance forces." In explaining this article, the "liberation approach" has been used. The emancipation approach was anti-colonial in nature and was based on the "anti-arrogant" ideas of Imam Khomeini and the "anti-domination" approach of the Supreme Leader. Analytical and interpretive methodology is used in the process of organizing the research.

Keywords: Revolutionary diplomacy, export of revolution, civilization, geopolitical mobility, revolutionary order.

^۱ Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran,
emottaghi@ut.ac.ir

^۲ Assistant Professor of Imam Hussein University

دیپلماسی انقلابی در الگوی رفتار منطقه‌ای سردار سلیمانی

ابراهیم متقی^۱

حسن امینی^۲

چکیده:

دیپلماسی انقلابی بخشی از ضرورت راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. نقش دیپلماسی انقلابی در محیط منطقه‌ای به دلیل نشانه‌های بحران و کمربند شکننده از اهمیت ویژه‌ای در سیاست امنیتی ایران برخوردار بوده است. کاربرد دیپلماسی انقلابی از سوی کارگزارانی انجام می‌گیرد که درک دقیقی نسبت به محیط عملیاتی، بازیگران منطقه‌ای و اهداف راهبردی ایران داشته باشند. تبیین دیپلماسی انقلابی در نگرش و الگوی رفتار سردار سلیمانی، بخشی از ضرورت‌های راهبردی ایران در سال‌های دهه ۱۳۸۰ به بعد بوده است.

الگوی کنش تاکتیکی و دیپلماتیک سلیمانی توانست اقتدار ایران در محیط منطقه‌ای را ارتقاء داده و شکل جدیدی از موازنه قدرت انقلابی را به وجود آورد. تبیین شاخص‌های دیپلماسی انقلابی در الگوی رفتار منطقه‌ای سردار سلیمانی از این جهت ضرورت دارد که شناخت آن، زمینه قدرت‌سازی ایران در آینده منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. شاخص‌های دیپلماسی انقلابی در محیط منطقه‌ای مبتنی بر قابلیت‌های کنش تاکتیکی، تحرک دیپلماتیک، آرایش عملیاتی و بهره‌گیری از سازوکارهای مقاومت بوده است.

پرسش اصلی مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «دیپلماسی انقلابی در الگوی رفتار منطقه‌ای سردار سلیمانی دارای چه ویژگی‌هایی بوده و منجر به چه نتایجی در محیط منطقه‌ای گردیده است؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «دیپلماسی انقلابی سردار سلیمانی مبتنی بر سازوکارهای ارتقاء قدرت راهبردی ایران همانند استکبار ستیزی، صدور انقلاب و بهینه‌سازی قدرت نرم انقلاب اسلامی همانند حمایت از مظلومین و نیروهای مقاومت است». در تبیین این مقاله از «رهیافت‌هایی» استفاده شده است. رهیافت‌هایی ماهیت ضد استعماری داشته و مبتنی بر اندیشه‌های «ضد

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، emottaghi@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

استکباری» امام خمینی (ره) و رویکرد «ضد نظام سلطه» مقام معظم رهبری بوده است. در روند تنظیم پژوهش از روش شناسی تحلیلی و تفسیری استفاده می شود.

واژگان کلیدی: دیپلماسی انقلابی، صدور انقلاب، تمدن سازی، تحرک ژئوپلیتیکی، نظم انقلابی.

مقدمه

تبیین دیپلماسی انقلابی ایران در دوران سردار سلیمانی مبتنی بر سازوکارهایی است که بتواند شکل جدیدی از موازنه قدرت را بر اساس نقش یابی سیاسی و تحرک منطقه ای به دست آورد. کشورهای انقلابی عموماً تلاش دارند تا بعد از سپری سازی فرایندهای تاسیس حکومت، تثبیت نظام سیاسی و گسترش نهادهای انقلابی از سازوکارهایی استفاده کنند که منجر به تمدن سازی شود. الگوهای تمدن سازی در هر دوران تاریخی و هریک از کشورهای منطقه ای و قدرت های بزرگ متفاوت و متمایز از یکدیگر بوده است.

نقش یابی کشورها در محیط منطقه ای بدون بهره گیری از سازوکارهای قدرت امکان پذیر نیست. دیپلماسی انقلابی یکی از نشانه های اصلی قدرت سازی محسوب می شود. کاربرد دیپلماسی انقلابی معطوف به فرآیندی است که زمینه برای شکل گیری تغییرات ساختاری و فرایندی را به وجود آورد. نظام های سیاسی انقلابی در شرایطی می توانند موقعیت خود را ارتقاء دهند که از سازوکارهای کنش راهبردی برای تغییر در موازنه منطقه ای استفاده کنند.

نقش یابی دیپلماسی انقلابی در مکتب سلیمانی از این جهت اهمیت دارد که اولاً چنین الگویی با شاخص های انقلاب اسلامی ایران پیوند یافته است. ثانیاً دیپلماسی انقلابی وارث مقاومت کارگزاران دفاع مقدس بوده است. ثالثاً دیپلماسی انقلابی توانست اعتبار راهبردی ایران را ارتقاء دهد. محیط منطقه ای ایران از اوایل قرن ۱۶ تحت تاثیر نقش قدرت های بزرگ قرار داشته است.

در چنین شرایط و فضایی هریک از بازیگران جهانی در دورانی که از قابلیت هژمونیک برخوردار بوده اند، نقش کنترلی در محیط منطقه ای ایفا نموده اند. دیپلماسی انقلابی را می توان پایان نقش مداخله گر قدرت های بزرگ در حوزه ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران دانست. کاربرد دیپلماسی انقلابی در راستای بهینه سازی اعتبار ملی و اقتدار سیاسی ایران در محیط منطقه ای بوده است. ایران همواره با تهدیدات نرم افزاری و سخت افزاری روبرو بوده و به همین دلیل نیازمند بهینه سازی موقعیت خود از طریق سازوکارهای دیپلماسی انقلابی است.



پیروزی انقلاب اسلامی معادله قدرت و سیاست در محیط منطقه‌ای ایران را با تغییراتی همراه ساخت. ایران تلاش داشت تا نظم انقلابی را جایگزین نظم محافظه کارانه دهه ۱۹۷۰ سازد. ایران در دهه ۱۹۷۰ و در قالب دکترین نیکسون از سازوکارهای مربوط به «ژاندارم منطقه‌ای» و «ائتلاف غرب محور» استفاده می‌کرد. چنین رویکردی در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به گونه تدریجی با تغییرات ادراکی، هنجاری، ژئوپلیتیکی و راهبردی همراه گردید.

الگوی تمدن سازی ایران در نظم منطقه‌ای مبتنی بر سازوکارهای همانند صدور انقلاب و تحرک ژئوپلیتیکی بوده است. کشورهای از قابلیت لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی برخوردارند که بتوانند زمینه‌های لازم برای تغییر در موازنه قدرت را فراهم آورند. تغییر در موازنه قدرت نیازمند نقش‌یابی بازیگران در فضای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش قابل توجهی به انجام رسید که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش انقلابی از سوی ایران به وجود آید.

دهه اول انقلاب اسلامی مبتنی بر نشانه‌هایی از تلاش همه جانبه ایران برای حفظ مرزهای جغرافیایی بوده است. ایران در این دوران تاریخی توانست از سازوکارهای دفاع سرزمینی استفاده نماید. دهه دوم انقلاب اسلامی معطوف به سازوکارهای رشد اقتصادی و عادی سازی مرحله‌ای روابط ایران با نظام بین الملل بوده است. ظهور دیپلماسی انقلابی مربوط به دهه سوم و چهارم انقلاب اسلامی بوده است. دیپلماسی انقلابی بر اساس مفاهیم مورد استفاده کارگزاران، تعریف و شناسایی نمی‌شود.

فشارهای راهبردی آمریکا به گونه فزاینده ادامه یافته و این امر مشکلات اقتصادی جدیدی را برای ایران به وجود آورد. ایران تلاش نمود تا همکاری‌های موثر و سازنده خود با کشورهای جهان در دوران بعد از برجام را ادامه دهد. واقعیت‌های سیاست بین‌الملل به گونه‌ای است که تحقق چنین اهدافی امکان‌پذیر نبوده و چالش‌های جدیدی را برای ایران و سایر کشورهایی که مبادرت به همکاری با ایران می‌کردند، ایجاد می‌کرد. تلاش‌های ایران نتیجه عملی مشخصی در گسترش همکاری‌های اقتصادی و راهبردی با اروپا فراهم نکرد. گیدن رز به این موضوع اشاره دارد که سیاست آمریکا در برخورد با ایران گسترش فشارهای تاکتیکی و راهبردی در سطوح ملی، اجتماعی و منطقه‌ای بوده است (Rose, ۲۰۱۹: ۵).

الگوی رفتاری کشورهای که در فضای دیپلماسی انقلابی قرار می‌گیرند، معطوف به رقابت چالشی برای ایجاد نظم جدید انقلابی بوده است. در دهه سوم و چهارم انقلاب اسلامی نظم انقلابی ماهیت ژئوپلیتیکی داشته، در حالیکه دهه پنجم انقلاب اسلامی از حوزه ژئوپلیتیکی خارج شده و ماهیت تمدن ساز پیدا کرده است. ترور سردار سلیمانی با این هدف انجام گرفت که ایران نتواند نقش ژئوپلیتیکی خود را به نقش تمدن ساز منطقه‌ای ارتقا دهد.

تبیین دیپلماسی انقلابی در الگوی رفتار منطقه‌ای سردار سلیمانی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند رابطه متقابل بین قدرت، امنیت، هویت و ژئوپلیتیک را تبیین کند. ویژگی اصلی دیپلماسی انقلابی سلیمانی را می‌توان در انجام «اقدامات متقابل» و سازوکارهایی جستجو نمود که معطوف به راهبرد «تهدید در برابر تهدید» باشد. کنش انقلابی زمانی معنا پیدا می‌کند که یک کشور بتواند از ابزارها و قابلیت‌هایی بهره مند شود که منجر به اتخاذ سازوکارهای کنش متقابل در برابر تهدیدات شود.

در روند تنظیم مقاله ابتدا تلاش می‌شود تا ویژگی دیپلماسی انقلابی ارائه شود. دیپلماسی انقلابی ایران دارای برد منطقه‌ای بوده و بنابراین در بخش دوم مقاله تلاش می‌شود تا نشانه‌های مربوط به منطقه‌گرایی هویتی تبیین شود. در مرحله سوم شاخص‌های مربوط به دیپلماسی انقلابی سردار سلیمانی بر اساس شاخص‌های تفسیری بیان خواهد شد. بخش چهارم مقاله نشانه‌های مربوط به تمدن سازی و چگونگی پیوند آن با دیپلماسی انقلابی سلیمانی در محیط منطقه‌ای تنظیم و ارائه شود.

۱. مبانی نظری دیپلماسی انقلابی در مکتب شهید سلیمانی

تبیین دیپلماسی انقلابی بر اساس رهیافت‌های مختلفی انجام می‌گیرد. در ادبیات روابط بین‌الملل، دیپلماسی انقلابی معطوف به رهیافت‌هایی است. رهیافت‌های مقاومت بر اساس سازوکارهای تولید و کاربرد قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که در این مقاله از «رهیافت مقاومت» برای تبیین شاخص‌های مربوط به دیپلماسی انقلابی در مکتب شهید سلیمانی استفاده می‌شود. رهیافت مقاومت دارای ابعاد مختلفی بوده که نشانه‌هایی همانند: الگوی کنش سازنده، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، تهدید در برابر تهدید، بازدارندگی فراگیر و نرمش قهرمانانه را دربرمی‌گیرد. هر یک از نشانه‌های یادشده را می‌توان در روندهای سیاست خارجی و دیپلماسی انقلابی ایران مشاهده نمود.

۱-۱. پیوند دیپلماسی انقلابی و ساخت‌های انقلابی

دیپلماسی انقلابی رابطه مستقیمی با شکل‌گیری نظام‌های انقلابی دارد. اولین بار «تروتسکی» در سال ۱۹۱۸ تلاش نمود تا از سازوکارهای مربوط به دیپلماسی انقلابی برای ارتقاء منافع ملی اتحاد شوروی استفاده نماید. چنین رویکردی با واکنش قدرت‌های بزرگ روبه‌رو شد. لنین به این جمع بندی رسید که الگوی دیپلماسی انقلابی تروتسکی نمی‌تواند اهداف مربوط به نظام سیاسی اتحاد شوروی را تامین کند. به همین دلیل است که «چیچرین» جایگزین تروتسکی شد. سیاست راهبردی کشورها تحت‌تاثیر اهداف تاریخی و ژئوپلیتیکی معنا پیدا می‌کند. روسیه و ایران هر یک براساس آموزه‌های جغرافیایی و تاریخی خود ایفای نقش خواهند کرد (McKeon and Tess, ۲۰۱۹: ۱۷).

مفهوم دیپلماسی انقلابی در فرایند انقلاب اسلامی با الگوی «صدور انقلاب» و «عمق بخشی راهبردی» پیوند داشته است. سپاه پاسداران در سال‌های نخستین فعالیت خود تلاش داشت تا اهداف و الگوهای رفتاری نهضتها و جنبش‌های آزادیبخش را با یکدیگر هماهنگ سازد. چنین اقدامی زمینه‌های شکل‌گیری آموزه انقلابی برای تحقق اهدافی همانند صدور انقلاب و مقابله با نظام‌های وابسته به استکبار جهانی را امکان‌پذیر می‌ساخت.

هالستی در تبیین نشانه‌های کنش راهبردی کشورها به موضوعاتی همانند نقش محیط منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل تأکید دارد. در این ارتباط، هالستی تلاش نمود تا سازوکارهای مختلفی را در مورد روندهای سیاست خارجی کشورها ارائه دهد. هالستی در مطالعات خود بر این موضوع تأکید دارد که: «اگر به سیاست بین‌الملل از دیدگاه یکایک دولت‌ها نگریسته شود تا وضعیت سیستمی که دولت‌ها در آن قرار دارند تحلیل گردد، نشانه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. می‌توان رفتار دولت‌ها را نه فقط با در نظر گرفتن محیط خارجی، یعنی شکل‌بندی سیستمیک تحلیل نمود، بلکه هر یک از ابزارها و الگوهای رفتار کشورها می‌تواند بر سیاستگذاری آنان اثر بگذارد. سیاستگذاری ایران مبتنی بر شکل‌بندی ساختار سیاسی بوده و بنابراین تابعی از نشانه‌ها و الگوی کنش انقلابی را در بردارد.

در این فرایند، شکل‌گیری هرگونه جنگ، اتحادیه، مانور دیپلماتیک و ظهور ایدئولوژی‌های رقیب را باید پیامد چگونگی رفتار کشورها دانست. به‌طور کلی دولت‌ها تنها در مقابل محیط خارجی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه اقدامات آنها همچنین بیانگر نیازها، ارزش‌های اجتماعی و رویکرد رهبران سیاسی

می‌باشد. بر این اساس می‌توان سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را با توجه به اقدامات و رفتار متنوع بازیگران در روابط متقابل و برای نیل به اهداف راهبردی مرحله‌ای تحلیل کرد» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۵)

بحران امنیتی ایران و فرایند دفاع مقدس منجر به تاخیر در سازوکارهای مربوط به دیپلماسی انقلابی در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل گردید. اگر خواسته باشیم رابطه‌ای بین دیپلماسی انقلابی با الگوی رفتار منطقه‌ای سردار سلیمانی برقرار کنیم لازم است تا زیرساخت‌های مربوط به کنش انقلابی، عمق بخشی راهبردی، صدور انقلاب و مبارزه با استکبار را در راستای الگوهای کنش معطوف به مقاومت فراهم سازیم. مفهوم مقاومت عمدتاً ابعاد منطقه‌ای داشته و با شاخص‌های دیپلماسی انقلابی پیوند یافته است.

۲-۱. نظریه کنش راهبردی در دیپلماسی انقلابی

دیپلماسی انقلابی به‌عنوان ابزار تأمین منافع ملی کشورها محسوب می‌شود. تحقق اهداف و منافع ملی کشورها صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که برنامه‌ریزی مطلوب و مناسب برای تحقق اهداف ملی وجود داشته باشد. هر برنامه‌ریزی راهبردی را باید به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های کنش دیپلماتیک کشورها دانست. بهره‌گیری از الگوی «دیپلماسی انقلابی» زمینه تأمین اهداف اقتصادی، سیاسی، امنیتی، راهبردی و هویتی را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین در این پژوهش تلاش می‌شود تا سازوکارهای دیپلماسی انقلابی جمهوری اسلامی ایران که ماهیت تعاملی دارد را مورد بررسی قرار دهیم. در جهان تقسیم‌شده کشورهای همانند ایران و چین ناچار خواهند بود تا از سازوکارهای مربوط به تولید اقتصادی و سیاست خارجی براساس نشانه‌های کنش انقلابی رفتار نمایند. هر الگویی باید بتواند معادله قدرت را تحت‌تأثیر قرار دهد (Xuetong, ۲۰۱۹: ۲۵).

از طریق دیپلماسی انقلابی می‌توان زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی را به‌وجود آورد. دیپلماسی انقلابی معطوف به پیوند اهداف هویتی با سایر سازوکارهای کنش امنیتی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی کشورها محسوب می‌شود. مقابله با تهدیدات صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که از یک‌سو مرزبندی سیاست خارجی ایجاد شود. از طرف دیگر، زمینه‌های لازم برای به‌کارگیری ابزارهای متنوع در چارچوب دیپلماسی انقلابی به‌وجود آید. سردار سلیمانی تلاش

نمود تا از سازوکارهای دیپلماسی انقلابی از طریق متنوع سازی ابزارهای قدرت و پیوند آن با یکدیگر در نظم امنیت منطقه‌ای استفاده کند.

اگر ایران به کنش همکاری جویانه با طیف مختلفی از بازیگران بین‌الملل مبادرت می‌کند، باید آن را انعکاس رفتار بازیگرانی دانست که اهداف متفاوتی را در نظام جهانی پیگیری می‌کنند. کنش متقابل دولت‌ها در قالب جنگ، صلح، همکاری، تعارض، تنش‌زدایی، جنگ سرد و بحران را باید نشانه‌های مختلفی از رفتار در نظام بین‌الملل دانست. کنترل هر یک از این فرایندها از طریق سازوکارهای متنوعی امکان‌پذیر بوده که می‌تواند ماهیت انقلابی، محافظه‌کارانه و یا همکاری جویانه داشته باشد (Abrahamian, 1993: 73).

دیپلماسی انقلابی دارای ریشه‌های تاریخی متنوع و فراگیری است. برخی از نشانه‌های دیپلماسی انقلابی را می‌توان در دوران پیامبر نیز مشاهده نمود. بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی، ایجاد سیستم هشدار، تعامل چندبعدی با گروه‌های هویتی در جامعه اسلامی و در محیط پیرامون را می‌توان در زمره نشانه‌های دیپلماسی انقلابی در سال‌های نخستین ظهور اسلام دانست. چنین نشانه‌هایی به گونه تدریجی تحت تأثیر تحولات ابزاری و ساختاری نظام بین‌الملل دگرگون و گسترش می‌یابد.

در عصر جدید، مهم‌ترین عامل قدرت ملی کشورها را «کیفیت دیپلماسی» تشکیل می‌دهد. کیفیت دیپلماسی همه عوامل مختلف تشکیل‌دهنده منافع ملی را با یکدیگر پیوند می‌دهد. براساس نگرش مورگنتاو، دیپلماسی هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل برای تأمین منافع ملی است. دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است. همان‌گونه که روحیه ملی روح آن است. اگر قدرت دیپلماتیک کشوری تضعیف شود، همه امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی، مواد خام، تولید صنعتی و آمادگی نظامی به کار ملت نخواهد آمد (مورگنتاو، ۱۳۷۴: ۲۴۷).

۳-۱. نظریه تحول‌گرایی منطقه‌ای در دیپلماسی انقلابی

دیپلماسی انقلابی در شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرد که زیرساخت‌های لازم برای کنش راهبردی کشورها به وجود آید. ایران در سال‌های بعد از جنگ سرد تلاش نمود تا موقعیت خود را بر اساس الگوهای کنش رقابتی و سازوکارهای معطوف به نظم منطقه‌ای تعریف کند. در چنین شرایطی تضادهای منطقه‌ای ایران و قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده افزایش یافت. از آنجایی که ایران

به لحاظ ابزارهای نظامی در فضای محدودیت و تحریم قرار داشته است، چاره‌ای جز بهره‌گیری از سازوکارهای کنش نامتقارن در محیط منطقه‌ای نداشت.

در ژانویه ۲۰۰۲، جورج بوش ایران را به عنوان یکی از کشورهای محور شرارت نامید. بوش برای مقابله با ایران از سیاست «تغییر رژیم» بهره گرفت. مقابله با چنین فرآیندی در شرایطی حاصل می‌گردد که زمینه‌های مربوط به بهینه‌سازی و اثربخشی سیاست خارجی ایران در سطوح هویتی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شود. در فرآیند دیپلماسی انقلابی الگوی تعامل از حوزه دیپلماسی رسمی فراتر رفته و زمینه کاربرد سازوکارهای متنوعی را در حوزه سیاست خارجی ایران امکان‌پذیر ساخته است. اقدامات جورج بوش در محیط منطقه‌ای غرب آسیا زمینه شکل‌گیری خلع قدرت را به وجود آورد (Krepinevich, ۲۰۱۹: ۴۱).

سردار سلیمانی تلاش نمود تا از سازوکارهای کنش راهبردی و تاکتیک‌های نامتقارن برای مقابله با تهدیدات امریکا استفاده کند. در فرایند دیپلماسی انقلابی ایران نشانه‌هایی از الگوی واکنشی نسبت به راهبردهای محدودکننده بین‌المللی ایجاد شده است. برخی از تحلیلگران سیاست خارجی ایران، بر این اعتقادند که در این دوران تاریخی ادراک جامعه بین‌المللی و فرآیندهای سیاست بین‌الملل تغییر یافت، موج‌های وارونه نیز در حوزه سیاست خارجی ایران به وجود آمد.

نیروهای جدیدی در عرصه سیاسی و ساختاری ایران ظهور یافتند که می‌توانستند جلوه واکنشی در برابر عدم توازن اعمال شده علیه ایران در سیاست بین‌الملل باشند. به این ترتیب، نخبگان سیاسی جدید در شرایط بحران بین‌المللی در ایران ظهور یافته و زمینه تغییر در فرآیندهای معطوف به دیپلماسی انقلابی را به وجود آوردند. در این دوران می‌توان نشانه‌هایی از افول دیپلماسی انقلابی را مورد ملاحظه قرار داد. نتایج حاصل از چنین شرایطی را باید در تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های راهبردی گسترده علیه ایران مشاهده نمود. در این دوران تاریخی واکنش نظام جهانی در برابر راهبردهای ایران، ماهیت مقابله جویانه داشت.

۱-۴. بازتولید معادله قدرت در دیپلماسی انقلابی

دیپلماسی انقلابی زمینه‌های لازم برای کنش دیپلماتیک در محیط مبتنی بر چندجانبه‌گرایی نامتقارن را فراهم آورد. کشورهایی که بتوانند از الگوی چندجانبه‌گرایی انقلابی برای تأمین اهداف راهبردی خود استفاده نمایند، طبیعی است که قادر خواهند بود تا به نتایج مطلوب‌تری در حوزه سیاست خارجی

نائل گردند. ضرورت‌های سیاست خارجی ایران به گونه‌ای سازماندهی شده است که تحقق دیپلماسی انقلابی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

به هر میزان که سازوکارهای دیپلماسی انقلابی به گونه مؤثرتری مورد استفاده قرار گیرد، طیف گسترده‌تری از اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای تأمین خواهد شد. سردار سلیمانی محور اصلی دیپلماسی انقلابی ایران را در محیط منطقه‌ای به کار گرفت. در فرایند دیپلماسی انقلابی، الگوهای مختلف کنش براساس رفتار دولت‌ها تحلیل می‌شود. در این فرایند می‌توان نشانه‌هایی از ائتلاف متقابل و توازن را نیز مورد ملاحظه قرار داد.

براساس چنین نشانه‌هایی است که رفتار سیاست خارجی به‌عنوان واکنش در برابر محیط خارجی تلقی می‌شود. سردار سلیمانی در دوران بعد از اشغال افغانستان و عراق ناچار بود تا از سازوکارهای «دیپلماسی انقلابی نامتوازن» در جهت حفاظت از عرصه‌های امنیت ملی ایران در فضای کنش متقابل و الگوی تهدید در برابر تهدید استفاده کند. دیپلماسی انقلابی از این جهت اهمیت دارد که دولت‌ها با کمک سازوکارهای دیپلماتیک خود به‌عنوان کاتالیزوری برای ارتقای قدرت ملی جهت تأثیرگذاری بر مسائل بین‌المللی از آن استفاده می‌کنند.

اتکا بر سنت و نهادها به‌جای تکیه بر ظهور گاه و بی‌گاه افراد برجسته، تداوم کیفیت دیپلماسی را به‌بترین نحو تضمین می‌کند. نهادها نقش تعیین‌کننده در ارتقاء قدرت ملی کشورها دارد. هر حکومت نیازمند موازنه میان منابع مادی، انسانی و عناصر قدرت ملی از جمله دیپلماسی است که در فضای دیپلماسی انقلابی از طریق سیاست خارجی پیگیری می‌شود. موازنه منابع و حمایت مردمی از سیاست خارجی در زمره عناصر اصلی دیپلماسی انقلابی خواهد بود (مورگنتاؤ، ۱۳۷۴: ۲۵۳).

۲. ادبیات و پیشینه تحقیق

شاخص‌های دیپلماسی انقلابی ایران الهام‌گرفته از اندیشه‌های اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی می‌باشد. الگوی جدید تعامل ایران با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی براساس نشانه‌هایی از هویت‌یابی شکل گرفته است. هویت را باید نمادی از ظهور بازیگران حاشیه‌ای در سیاست جهانی دانست. بازخوانی اسلام توسط امام خمینی (ره) و احیای ایشان، یعنی بازگردان ابعاد سیاسی- اجتماعی اسلامی به زندگی مسلمانان، سبب رویکرد جدید مسلمانان به اسلام و تعریف وظایف، تکالیف و مسوولیت‌های جدید و عرصه‌های وسیعی از عمل و فعالیت‌های اسلامی شده است.

در چنین فرآیندی، مخاطبین جدیدی فراروی نظام سیاسی ایران قرار گرفته است. گروه‌های اجتماعی، نیروهای هویتی و جنبش‌های مقاومت را می‌توان نمادی از بازیابی هویت اسلامی در محیط اجتماعی دانست. اگرچه در سال‌های ۲۰۰۶ به بعد شاهد ظهور نیروهای گریز از مرکز جدیدی در مقابله با هویت‌گرایی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می‌باشیم، اما واقعیت‌های راهبردی در خاورمیانه نشان می‌دهد که نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای شده در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در وضعیت کنش انقلابی قرار گرفته‌اند.

۲-۱. نظریه کنش هنجاری، هویت و مقاومت منطقه‌ای

کشورهای انقلابی عموماً دارای رویکرد هنجارگرا می‌باشند. هنجارها از قابلیت انتقال به محیط پیرامونی برخوردار است. الگوی روابط ایران با گروه‌های انقلابی براساس نشانه‌هایی از تعامل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک سازماندهی شده است. آنچه در قالب بیداری اسلامی ظهور یافته را باید به‌عنوان نمادی از سوژه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی دانست که انقلاب را با قالب‌های هویتی و گفتمانی پیوند می‌دهد. ماهیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به سبب قابلیت اقناعی و انگیزشی‌اش، ضرورت‌های مربوط به صدور انقلاب را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. شاید بتوان بین بیداری اسلامی و نشانه‌های صدور انقلاب رابطه ارگانیک برقرار کرد (Paul, 2005: 68).

نشانه‌هایی از تعامل فراگیر در قالب دیپلماسی انقلابی و سازوکارهای مقاومت مکتب شهید سلیمانی مشاهده می‌شود. دیپلماسی انقلابی را باید تابعی از ضرورت‌های انقلاب اسلامی و الگوی تعامل آن با سوژه‌هایی دانست که به‌عنوان بازیگران جدید سیاست بین‌الملل تلقی می‌شوند. هرگونه تعامل با گروه‌های اجتماعی متقارن را باید به‌عنوان نمادی از قدرت‌سازی فراگیر انقلاب ایران در سیاست جهانی دانست. الگوهای کنش تعارضی یا همکاری‌جویانه بازیگران منطقه‌ای که به‌عنوان سوژه دیپلماسی انقلابی محسوب می‌شوند را می‌توان به‌عنوان تابعی از ضرورت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و اقتصاد سیاسی خاورمیانه دانست.

۲-۲. نظریه تعامل‌گرایی نامتقارن و مقاومت منطقه‌ای

یکی دیگر از تکنیک‌های دیپلماسی انقلابی را باید در قالب تعامل‌گرایی پیگیری نمود. به‌طور کلی کشورهایی که از سازوکارهای تعامل‌گرایی بهره می‌گیرند، قادر خواهند بود تا بر روندهای سیاست خارجی تاثیر به جا گذارند. به عبارت دیگر، هرگونه کنش معطوف به تعامل‌گرایی بیانگر آن است که

جلوه‌هایی از کنش معطوف به منافع به وجود می‌آید. عرصه‌های مختلفی از تعامل‌گرایی دیپلماسی انقلابی سیاست خارجی ایران وجود دارد.

می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن شرایط برای گسترش سازوکارهای مبتنی بر تعامل‌گرایی نامتقارن سیاست خارجی از سال ۲۰۰۱ به بعد را مشاهده نمود. هر کشوری که از ابزارهای گفتمانی مناسبتری برای اثربخشی در محیط بین‌الملل برخوردار باشد، قادر خواهد بود تا موقعیت خود را در محیط بین‌المللی ارتقا دهد. مهمتر از همه آنکه دیپلماسی عمومی و همچنین دیپلماسی انقلابی بیانگر آن است که جامعه و نخبگان به موازات دولت‌ها نقش موثری در سیاست جهانی ایفا می‌نمایند.

پیوند مولفه‌های قدرت و هویت در تعامل‌گرایی نامتقارن دیپلماسی انقلابی را می‌توان در مکتب شهید سلیمانی جستجو نمود. تعامل‌گرایی نامتقارن از این جهت اهمیت دارد که زمینه اثربخشی در محیط اجتماعی را فراهم می‌سازد. هرگونه تعامل‌گرایی را می‌توان به عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به سیاست قدرت در محیط منطقه‌ای دانست. محور اصلی تعامل‌گرایی نامتقارن را موضوعات هویتی و چگونگی پیوند آن با معادله قدرت تشکیل می‌دهد. نهادهای بین‌المللی و ابزارهای ارتباطی را می‌توان به‌عنوان دو ابزار موثر در فرآیند کنش تاکتیکی تعامل‌گرایی در سیاست جهانی دانست. به هر میزان بازیگران از قابلیت ارتباطی بیشتری برای نقش‌آفرینی در محیط بین‌الملل برخوردار باشند، طبیعی است که الگوی تصویرسازی آنان نیز در ارتباط با موضوعات مختلف از تنوع بیشتری برخوردار می‌شود. به همین دلیل می‌توان موضوعاتی را مطرح نمود که به موجب آن هر گونه تصویرسازی نیازمند ایفای نقش در فضای مجازی و ارتباطی خواهد بود. بنابراین تعامل‌گرایی را می‌توان به‌عنوان یکی از تاکتیک‌های موثر و سازنده در فضای بین‌المللی دانست (Riordan, 2003: ۴۸).

۲-۳. نظریه ژئوپلیتیک هویت در مکتب شهید سلیمانی

ژئوپلیتیک هویت مبتنی بر نشانه‌هایی از قدرت، تحرک، عملگرایی و کنشگرایی بوده است. محیط منطقه‌ای ایران با نشانه‌هایی از منازعه پایان‌ناپذیر همراه است. علت اصلی شکل‌گیری چنین فرایندی را باید در معادله هویت، قدرت و تهدیدات جستجو نمود. شهید سلیمانی در صدد بود تا از سازوکارهای کنش هویتی برای ارتقاء دیپلماسی انقلابی ایران در غرب آسیا استفاده نماید. اگر

موفه‌های ژئوپلیتیکی مبتنی بر هویت کنترل نشود در آن شرایط می‌تواند همانند بحران سوریه جلوه‌هایی از تهدید امنیتی را برای ایران ایجاد کند.

یکی از دلایل اهمیت دیپلماسی انقلابی در مکتب شهید سلیمانی را می‌توان بهره‌گیری از هویت مقاومت در محیط منطقه‌ای غرب آسیا دانست. چنین فرایندی برای بهینه‌سازی قدرت و امنیت منطقه‌ای ایران نقش محوری داشته است. منافع راهبردی ایران در غرب آسیا ایجاد می‌کند تا از سازوکارهای قدرت و هویت مقاومتی برای مقابله با تهدیدات استفاده کند. پیوند ابزارهای قدرت و هویت در حوزه ژئوپلیتیکی می‌تواند محور اصلی شکل‌گیری هویت مقاومت در محیط منطقه‌ای تلقی شود.

حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا به ویژه منطقه خلیج فارس از دیرباز و در طول تاریخ به دلیل موقعیت استراتژیک و منابع عظیم انرژی جایگاه خاصی در سیاست کشورهای درون و برون منطقه‌ای داشته و همواره مورد توجه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در گذشته و حال به ویژه دهه‌های اخیر بوده است. گرچه موقعیت استراتژیکی و سوق الجیشی منطقه مزبور از قبل حائز اهمیت بوده است، اما اکتشاف ذخایر عظیم نفت و گاز بر اهمیت و موقعیت منطقه افزوده است. این منطقه مرکزیت جهان اسلام را در خوی جای داده و اسلام منبع ایدئولوژیکی است که موجب قیام‌ها، حرکت‌ها و انقلابات در برخی از مناطق بوده است. لذا کشورهای حوزه خلیج فارس نگرش و توجه خاصی به ثبات و امنیت در منطقه دارند. همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب دیپلماسی انقلابی از تداوم و اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

هر یک از این موضوعات می‌تواند بخشی از واقعیت‌گرایی ایران به راهبرد انقلابی در محیط منطقه‌ای محسوب شود. در این شرایط لازم است تا اولاً، محیط امنیتی ایجاد شود که بتوان در آن حل منازعاتی را که به دلیل عدم اعتماد، به توافقی منجر شده است، تسهیل نمود. ثانیاً، با افزایش امنیت در کوتاه مدت و جلوگیری از تنش‌های غیرقابل کنترل، زمینه همکاری و هماهنگی با سایر واحدها و بازیگران را به وجود آورد. دیپلماسی انقلابی در فضای یکجانبه انجام نمی‌گیرد (Yadlin and Satloff, 2011: 41).

دیپلماسی انقلابی با ضرورت‌های همکاری منطقه‌ای، ارتباط ارگانیک دارد. این امر به مثابه همبستگی ضرورت‌های امنیتی و استراتژیک با تامین منافع ملی از طریق همکاری‌گرایی می‌باشد. اتخاذ سیاست تنش‌زدایی علاوه بر بحران‌زدایی از کنار مرزهای ایران و تغییر حالت نظامی و جنگی، می‌تواند

زمینه ساز برنامه‌های عملی برای روابط گسترده و عمیق اقتصادی و سیاسی با دنیای خارج باشد. تهدیدهای امنیتی که به صورت حلقه‌وار به دور ایران کشیده شده است، تنها با اتخاذ یک سیاست معقول که ویژگی آن در راستای تنظیم روابط با کشورها و مصلحت‌گرایی در سیاست خارجی، همچنین تنش‌زدایی در عین حفظ آمادگی اقتدارآمیز برای رویارویی با دشمنان است، قابل حل خواهد بود (شعاعی، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

هرگونه تغییر در موازنه قدرت، زمینه محدودسازی منافع و امنیت ملی ایران را شکل می‌دهد. بنابراین برای درک چگونگی محاصره جغرافیایی ایران باید تحولات سیاسی- نظامی در کشورهای پیرامون ایران را مدنظر قرار داد. نگاه کلی به وضع همسایگان ایران نشان می‌دهد که سه مجموعه نیرو در جهت محاصره جغرافیایی کشور ایران شکل گرفته و عمل می‌کنند. عبور از شرایط جنگی نیازمند تغییر در فضای موازنه قدرت منطقه‌ای بوده است. در دوران جنگ تحمیلی و بعد از آن، در غرب و جنوب غربی ایران روابط با عراق توأم با بی اعتمادی زیاد و بعضاً تنش‌آمیز بوده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

شکل‌بندی‌های دیپلماسی انقلابی در مکتب سلیمانی می‌تواند بر اساس قالب‌های روش‌شناختی متفاوتی تبیین شود. در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی استفاده می‌شود. روش‌شناسی توصیفی و تحلیلی معطوف به آن است که اولاً، وضعیت دیپلماسی انقلابی در محیط راهبردی خاورمیانه تبیین می‌شود. ثانیاً، هریک از متغیرهای پژوهش که معطوف به هویت و منازعه در روند دیپلماسی انقلابی خاورمیانه است، بررسی می‌شود. روش توصیفی و تحلیلی می‌تواند درک دقیق‌تری از دیپلماسی انقلابی سردار سلیمانی و دگرگونی‌های سیاسی ناشی از آن را منعکس سازد.

قلمرو زمانی تبیین دیپلماسی انقلابی مربوط به سال‌های ۲۰۰۰ به بعد می‌باشد. دورانی که زمینه برای نقش‌یابی سردار سلیمانی در محیط منطقه‌ای به وجود آمد. قلمروی مکانی پژوهش نیز مربوط به حوزه جغرافیایی است که در ادبیات تخصصی روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک از آن به‌عنوان خاورمیانه یاد می‌شود. خاورمیانه حوزه گسترده‌ای جغرافیای منازعه را دربرمی‌گیرد. منطقه‌ای که از افغانستان تا شمال آفریقا را شکل داده و برژینسکی از آن به‌عنوان «هلال بحران» نام می‌برد. نظریه پردازان دیگری همانند کوهن درباره جغرافیا و ژئوپلیتیک خاورمیانه به این موضوع اشاره دارند که بخش غربی هلال بی‌ثباتی ژئواستراتژیک - نوار شکننده خاورمیانه - حتی پاره پاره‌تر و بی‌ثبات‌تر از

آسیای جنوبی می باشد، زیرا نفوذ قدرت های بزرگ شکاف های داخلی عمیق در این منطقه را تشدید کرده است (کوهن، ۱۳۸۹: ۶۵۳).

۴. یافته های پژوهش

بهره گیری از سازوکارهای دیپلماتیک را می توان در روابط کشورها در شرایط همکاری، صلح، رقابت و حتی تعارض مشاهده نمود. اثربخشی دیپلماسی در شرایطی منعکس می شود که کشورها بتوانند اهداف و سیاست های خود را با اهداف و سیاست های طرف مقابل هماهنگ و همبسته نمایند. چنین رویکردی به معنای آن است که سیاست بخشی از فضای رقابت بین کشورها را منعکس می سازد. الگوی رقابت به مفهوم آن است که نشان دهد کشورها از چه سازوکاری برای تحقق اهداف خود بهره می گیرند.

هالستی در تبیین نقش دیپلماسی انقلابی در سیاست جهانی بر این موضوع تأکید می کند که: «برگزیدن شیوه ها و فنونی که در مذاکره دیپلماتیک به کار می رود، به درجه ناسازگاری میان هدفها و منافع دو یا چند دولت و میزان تمایل طرفها برای رسیدن به توافق بستگی دارد. مذاکرات دیپلماتیک میان دوستان و متحدان به ندرت همان ویژگی هایی را دارد که مذاکرات میان حکومت های متخاصم شکل می گیرد. تمایل مشترک برای رسیدن به توافق، همچنین می تواند روند چانه زنی دیپلماتیک را به اعطای امتیاز تغییر دهد (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۰۷).

۴-۱. چانه زنی دیپلماتیک در حل و فصل منازعات منطقه ای

چانه زنی بخشی از معادله قدرت در کنش دیپلماتیک و راهبردی است. «ریمون آرون» به این موضوع اشاره دارد که دیپلمات ها و استراتژیست ها حوزه منافع ملی کشورها را براساس شناخت محیطی، تولید قدرت و چانه زنی مدیریت می کنند. چانه زنی دیپلماتیک در محیط های بحرانی اهمیت بیشتری دارد. اگر دیپلمات ها یا استراتژیست ها درک محیطی دقیق تری داشته باشند، در آن شرایط نسبت به تغییرات مربوط به معادله قدرت حساسیت فراگیرتری پیدا می کنند. معادله قدرت از این جهت اهمیت دارد که می تواند در ابعاد رفتار دیپلماتیک انعکاس پیدا کند. مکتب شهید سلیمانی براساس معادله چانه زنی راهبردی در محیط بحران معنا می یابد.

۲-۴. مدیریت منازعه در فضای جنگ‌های نیابتی

دومین نشانه دیپلماسی انقلابی مکتب شهید سلیمانی را می‌توان در بهره‌گیری از سازوکارهایی دانست که زمینه لازم برای سازماندهی جنگ‌های نیابتی را به وجود می‌آورد. اگر چانه‌زنی دیپلماتیک به‌عنوان گام اول دیپلماسی انقلابی محسوب می‌شود، گام دوم را می‌توان در قالب نشانه‌های مربوط به جنگ نیابتی کنترل نمود. تاکنون جنگ نیابتی صرفاً از سوی قدرت‌های بزرگ سازماندهی می‌شد. سلیمانی توانست دیپلماسی انقلابی را براساس «مفهوم همبستگی تاکتیکی» در بین گروه‌های هویتی به وجود آورد.

مفهوم همبستگی تاکتیکی دارای نشانه‌هایی از احاله مسوولیت براساس قالب‌های هویتی و اراده درون‌ساختاری بازیگران محسوب می‌شود. اندیشه هویت و همبستگی تاکتیکی در محیط‌های بحرانی توانست زمینه لازم برای مقابله با نشانه‌های تهدید مشترک منطقه‌ای از جمله «جنگ‌های نیابتی» را به وجود آورد. داعش را می‌توان نشانه‌ای از تهدید مشترک منطقه‌ای در بین بازیگرانی دانست که دارای همبستگی مفهومی، ایدئولوژیک و تاکتیکی بوده‌اند.

مرشایمر در این ارتباط بیان می‌دارد که: «ایجاد موازنه و احاله مسوولیت راهبردهایی هستند که بازیگران از آن برای جلوگیری از برهم‌خوردن موازنه قدرت استفاده می‌کنند. با ایجاد موازنه کشورهای مورد تهدید به طور جدی خودشان را متعهد به مهار رقیب خطرناکشان می‌کنند. در این شرایط بار مسوولیت بازدارندگی و یا مبارزه با مهاجم را در صورت نیاز بر دوش می‌کشند. با احاله مسوولیت آنها سعی می‌کنند تا بازیگران دیگر را وادار به کنترل و مهار مهاجم کنند. درحالی‌که خود در حاشیه باقی می‌مانند. کشورهایی که در معرض تهدید قرار دارند، عموماً تلاش دارند تا استراتژی راهبرد مسوولیت را به جای ایجاد موازنه انتخاب کنند. بهره‌گیری از این راهبرد به این دلیل است که کشور احاله‌دهنده مسوولیت از هزینه‌های مبارزه با مهاجم در صورت شکل‌گیری جنگ در امان می‌ماند» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

سلیمانی کسانی را که دارای همبستگی مفهومی هویتی و تاکتیکی بوده است را در راستای اهداف راهبردی به کار گرفت. همبستگی تاکتیکی در فضای جنگ نیابتی بخشی از فرآیندی است که کشورها از طریق هزینه کمتر و تحرک بیشتر بازیگران به نتایج تاکتیکی و راهبردی موثرتری نایل می‌شوند. سازماندهی اولیه چنین منازعاتی را می‌توان در اندیشه افرادی همانند «ناصر کاظمی» و

«محمد بروجردی» جستجو نمود. افراد یاد شده منازعات منطقه‌ای را از طریق بومی سازی مدیریت بحران کنترل کرده‌اند.

شاید بتوان به این موضوع اشاره داشت که سلیمانی در واقعیت کار ادامه‌دهنده مسیر افرادی همانند ناصر کاظمی و محمد بروجردی بوده است. اگرچه محیط کنش تاکتیکی آنان متفاوت به نظر می‌رسد، اما اهداف آنان و الگوی کنش تاکتیکی کاملاً با یکدیگر مشابهت دارد. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که هرگونه موازنه قدرت نیازمند بهره‌گیری از بازیگران جدیدی است که بتوانند شکل نوینی از رقابت و ابزارهای قدرت را در محیط منطقه‌ای به کار گیرند.

جنگ‌های نیابتی را باید در زمره تهدیدات محیط منطقه‌ای دانست که از طریق سازوکارهای دیپلماسی انقلابی می‌توان زمینه مقابله با آن را به وجود آورد. اگر محیط خاورمیانه و سایر حوزه‌های جغرافیایی را مورد بررسی قرار دهیم، در آن شرایط می‌توان نشانه‌های مختلفی از کنش بازیگرانی را مشاهده نمود که از رویکردهای مختلفی برای تحقق اهداف راهبردی برخوردار بوده و برای نیل به اهداف خود از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند.

۳-۴. گسترش ارتباطات و چندجانبه‌گرایی در دیپلماسی انقلابی

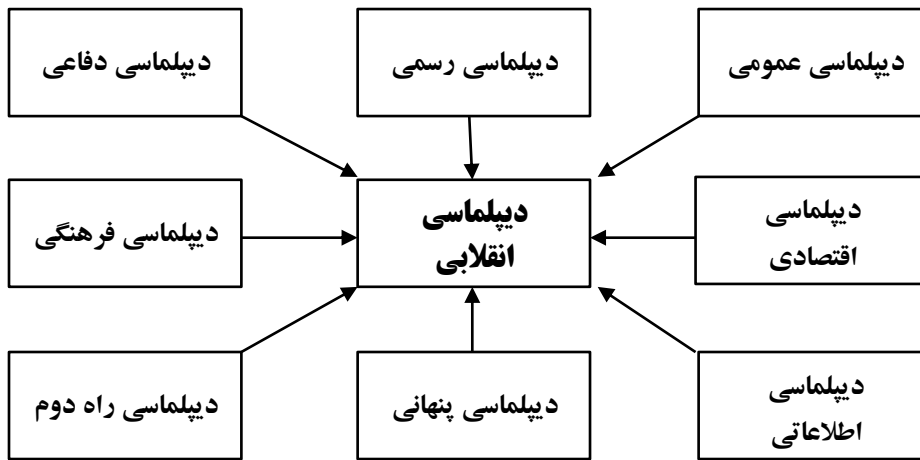
چندجانبه‌گرایی می‌تواند ماهیت دیپلماتیک، راهبردی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. هرگونه معادله قدرت به گونه اجتناب‌ناپذیر می‌بایست از طریق سازوکارهای رقابت، همکاری و ائتلاف سازماندهی شود. هر بازیگری که بتواند ائتلاف‌های دقیق‌تری ایجاد کند و از طریق ائتلاف‌ها به نتایج راهبردی موثرتری نایل گردد، زمینه برای بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه‌گرا را فراهم می‌سازد. سلیمانی توانست موقعیت جبهه مقاومت را از طریق الگوهای مبتنی بر ارتباطات و چندجانبه‌گرایی گسترش دهد.

ضرورت‌های ارتباطات و چندجانبه‌گرایی ایجاد می‌کرد که زمینه برای تحرک تاکتیکی سلیمانی به وجود آید. به همین دلیل است که حضور وی در داخل کشور بسیار محدودتر از نقش‌یابی در محیط‌های بحرانی بوده است. چندجانبه‌گرایی راهبردی و تاکتیکی نیازمند ایفای نقش در محیط بحرانی خواهد بود. به همین دلیل است که هرگونه نقش‌یابی بازیگران در شرایط بحران نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که امکان چندجانبه‌گرایی را فراهم می‌سازد.

چندجانبه‌گرایی تاکتیکی محور اصلی موفقیت سلیمانی در محیط بحرانی بوده است. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی را می‌توان زیربنای دیپلماسی انقلابی دانست، زیرا زیربنای هرگونه چندجانبه‌گرایی را امکان‌پذیر می‌سازد. بین چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و گسترش ارتباطات هدفمند پیوند مفهومی، هویتی و تاکتیکی وجود دارد. الگوی کنش سلیمانی در فرآیند دیپلماسی انقلابی، بهره‌گیری از نیروها و قابلیت‌هایی بود که خود از انگیزه کنش هویتی برخوردار بوده‌اند.

به همان‌گونه‌ای که «باری بوزان» نظریه «مجموعه‌های امنیتی» را برای تنظیم ساختار امنیت منطقه‌ای اروپا طراحی نمود، سلیمانی نیز توانست «مجموعه‌های تاکتیکی» را برای مقابله با تهدیدات تاکتیکی غرب آسیا به ویژه در مقابله با داعش، نظام‌های محافظه‌کار منطقه‌ای و گروه‌های وابسته به آنان در فرآیند جنگ نیابتی به کار گیرد. نظریه مجموعه‌های تاکتیکی از این جهت اهمیت دارد که نیروهای رهاشده هویتی که دارای انگیزه کنشگری منطقه‌ای بودند را در فضای برنامه‌ریزی تاکتیکی بسیج نمود. سلیمانی توانست در سازوکارهای دیپلماسی انقلابی زمینه تحقق اهداف هویتی و ایدئولوژیک را برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای تصاعدیابنده شکل دهد. دیپلماسی انقلابی را می‌توان به عنوان بخشی از فرآیندی دانست که دیپلماتها و سایر کارگزاران حوزه دیپلماسی انقلابی، زمینه لازم برای گسترش ارتباطات بین دولتها را به وجود می‌آورند. تحقق این امر نیازمند آن است که دیپلماتها بتوانند اهداف حکومت را در سطح بین‌المللی تبیین نموده و توجیه منطقی برای اهداف، فرآیندها و الگوهای رفتاری برای حل مشکلات ایجاد شده بین کشورها را به وجود آورند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۷۹).

نمودار ذیل نشان می‌دهد که دیپلماسی انقلابی چگونه در سیاست بین‌الملل شکل می‌گیرد. در این نمودار نشان داده شده است که دیپلماسی انقلابی می‌تواند ارتباط موثری با حوزه‌های مختلف رفتار سیاسی و دیپلماتیک به عمل آورد. در نمودار ذیل ۸ حوزه رفتار دیپلماتیک با عرصه دیپلماسی انقلابی پیوند یافته است. نمودار ذیل نشان می‌دهد که دیپلماسی انقلابی ساختار کنش سیاسی کشورها را متنوع، انعطاف‌پذیر و سازنده‌تر از شرایطی خواهد نمود که صرفاً براساس نشانه‌های دیپلماسی رسمی یا دیپلماسی پنهان شکل گیرد.



نمودار شماره ۱: حوزه‌های کنش تعاملی دیپلماسی انقلابی

۴-۴. دیپلماسی انقلابی و بازتولید عزت ملی در روند تمدن‌سازی اسلامی

دیپلماسی انقلابی باید بتواند زیرساخت‌های مربوط به قدرت و عزت ملی کشورها را ایجاد کند. چنین مفهومی نمی‌تواند ماهیت نمادین داشته باشد. هر گونه شکل‌بندی رفتار دیپلماتیک و راهبردی می‌بایست با الگوی کنش، مواضع، نتایج و پیامدهای آن هماهنگی داشته باشد. بی‌توجهی نسبت به فرآیندهای کنش بازیگران طبعا نتایج پرمخاطره‌ای برای امنیت ملی ایجاد می‌کند. به همان گونه‌ای که بهره‌گیری از ادبیات نمادین منجر به افول اهداف در فرآیند زمانی می‌شود.

در تبیین نشانه‌های دیپلماسی انقلابی در سیاست جهانی نظریه‌پردازان دیگری نیز به تبیین موضوع مبادرت نموده‌اند. به‌طور مثال «رابرت اکسلرد» موضوع مربوط به هدف‌های متنوع سیاست خارجی از طریق دیپلماسی انقلابی را مطرح می‌کند. سیاست به همان دلیلی که برای بازیگران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، طبیعی است که از ابزارهای متنوعی نیز برای تحقق آن بهره می‌گیرند.

به همین دلیل است که نشانه‌هایی از اثرگذاری راهبردی بین بازیگران وجود دارد. رابرت اکسلرد موضوع مربوط به رابطه بین بازیگران، اهداف و روندهای متنوع سیاست خارجی را بر اساس میزان اثرگذاری در محیط منطقه‌ای و اهداف راهبردی کشورها تبیین می‌نماید (Axelrod, 1984: 135). هرگاه کشورها از دیپلماسی انقلابی استفاده نمایند طبیعی است که به منابع اقتصادی و راهبردی بیشتری برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای دست می‌یابند. اقداماتی که بازیگران سیاست بین‌الملل از طریق چندجانبه‌گرایی می‌تواند اعمال نماید، معطوف به سازماندهی اقداماتی است که محدودیت‌هایی را برای کشورهای متعارض و حمایت‌هایی را برای کشورهای دوست ایجاد می‌کنند. تمدن‌سازی در شرایطی حاصل می‌شود که انگاره‌های هویتی با معادله قدرت پیوند یابد. به این ترتیب می‌توان تأکید داشت که دیپلماسی انقلابی سردار سلیمانی، نماد پیوند هویت، امنیت، قدرت و مقاومت در آسیای غربی بوده است.

تمدن‌سازی بر اساس انگاره‌های انقلابی و آموزه‌های دینی، بخشی از حوزه کنش دیپلماتیک و راهبردی سردار سلیمانی در دوران دفاع مقدس و سال‌هایی است که نامبرده مسئولیت ایفای نقش منطقه‌ای را عهده‌دار بوده است. تمدن‌سازی با انگاره‌های اسلامی در شرایطی حاصل می‌شود که معادله قدرت با شاخص‌های نرم‌افزاری و هویتی شکل گیرد. چنین نشانه‌هایی در دیپلماسی انقلابی سلیمانی با ضرورت‌های سیاست خارجی کشور انقلابی در محیط بحران‌زده منطقه‌ای پیوند داشته است.

۴-۵. نمایش قدرت و تمدن‌سازی هویتی

نمایش قدرت یکی از سازوکارهایی است که می‌تواند رابطه بین هویت و قدرت را شکل داده و زمینه اثربخشی منطقه‌ای را به وجود آورد. اگرچه تمدن‌ها نیازمند فرهنگ، تکنولوژی، اقتصاد و الگوی حکمرانی هستند، اما تاکنون تمامی تمدن‌ها از ابزارهای متنوع قدرت برای کنترل محیط پیرامون و اثرگذاری بر فضای اجتماعی بهره گرفته‌اند. هرگونه نمایش قدرت در فضای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری می‌تواند زمینه‌های اعتماد به نفس هویتی را به وجود آورد.

هویت‌ها بر اساس قدرت شکل می‌گیرند اما بر مبنای کارآمدی و اعتماد به نفس بقا پیدا می‌کنند. در برخی از مواقع، نشانه‌های مختلفی از جمله نمایش قدرت در فرآیند هویت‌سازی منطقه‌ای منعکس می‌شود. هالستی بر این اعتقاد است که: «نمایش قدرت شکلی از دیپلماسی است که معمولاً

هدف آن مجبور ساختن و یا بازداشتن سایر بازیگران به انجام کار خاصی می‌باشد. در این فرایند، می‌توان نشانه‌هایی از حمایت علنی دوستان و متحدان را ملاحظه نمود. به همان گونه‌ای که گروه‌های رقیب به واکنش مبادرت می‌نمایند. معمولاً چنین نمایشی ماهیت کوتاه‌مدت دارد. اقدام‌هایی همانند هشدار نظامی، مانور نظامی و تحرک عملیاتی را باید در زمره نشانه‌های مربوط به سیاست نمایش قدرت دانست» (هالستی، ۱۳۷۳: ۴۳۷).

واقعیت آن است که هرگونه مانور نظامی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای تبلیغاتی، ارتباطی و عملیاتی است. هریک از کشورها برای تحقق اهداف ملی خود از سازوکارهای نظامی، دیپلماتیک، امنیتی و تبلیغاتی بهره می‌گیرند. بنابراین هر رفتار دیپلماتیک بدون پشتوانه استراتژیک نمی‌تواند نتایج مطلوبی را برای کشورها ایجاد نماید. واقعیت آن است که دیپلماسی انقلابی نقطه اتصال ابزارهای مختلف رفتار سیاسی و امنیتی کشورها برای تحقق اهداف ملی محسوب می‌شود.

مطالعات انجام‌شده توسط «ریچارد هاس» نشان می‌دهد که شیوه‌های مختلفی از نمایش قدرت در فرآیند تمدن‌سازی وجود دارد. هاس در تحلیل رفتار کشورها در قالب قدرت نرم به این موضوع اشاره دارد که هر کشوری حوزه دیپلماتیک، قدرت نظامی و اقتصادی خود را با مولفه‌های فرهنگی برای متقاعدسازی دیگران به کار می‌گیرد. دیپلماسی انقلابی به این جمع‌بندی رسیده است که نمایش قدرت از طریق «دیپلماسی قایق‌های توپدار» گام نخستین تمدن‌سازی محسوب می‌شود. چنین رویکردی به گونه تدریجی تغییر یافته و زمینه لازم برای ظهور سازوکارهای جدید کنش فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌سازد (Haass, ۲۰۱۹: ۸).

نمایش قدرت می‌بایست زمینه اثربخشی محیطی را به وجود آورد. رابرت دال به این موضوع اشاره دارد که نمایش قدرت با مفهوم «نفوذ سیاسی و فرهنگی» پیوند یافته است. «اجتماع‌گرایان» نیز در تبیین اندیشه خود هرگونه سازوکار حمایتی از گروه‌های اجتماعی را در قالب نمایش قدرت می‌دانند. اولین بار «حمورابی» مجموعه قوانین خود را در راستای حمایت عمومی از گروه‌های اجتماعی تنظیم نمود. حمورابی تلاش داشت تا مفهوم حمایت اجتماعی را با نشانه‌هایی از قدرت، امنیت، تمدن‌سازی و کنترل محیطی پیوند دهد.

رفتار متقابل بازیگران در چارچوب دیپلماسی انقلابی زمانی منعکس می‌شود که هریک از آنان به این جمع‌بندی برسند که نیازمند بهره‌گیری از ابزارهای متنوع برای تحقق اهداف راهبردی خواهند

بود. در جایی که مسائل سیاسی داخلی با منافع، هدف‌ها و ارزش‌های سیاست خارجی دیگر دولت‌ها برخورد پیدا می‌کند، نوعی رابطه میان این دولت‌ها و گروه‌های داخلی برقرار می‌شود. اگر یک گروه ناراضی یا جنبشی انقلابی دنبال هدف‌هایی در داخل باشد که با منافع یک دولت خارجی انطباق دارند، احتمال وابسته شدن آن به قدرت خارجی به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد (Brecher, ۲۸: ۱۹۷۲).

۴-۶. مصالحه‌گرایی در دیپلماسی انقلابی سلیمانی

نظریه پردازان مصالحه‌گرا در سیاست خارجی بر این اعتقادند که دیپلماسی بهترین وسیله حفظ صلح در جامعه‌ای مرکب از دولت‌های حاکم است. نگرش معطوف به مصالحه در دیپلماسی انقلابی بیانگر آن است که می‌توان از طریق الگوهای معطوف به چندجانبه‌گرایی زمینه لازم برای تحقق اهداف راهبردی کشور را فراهم آورد. در این فرآیند، تنها زمانی می‌توان به صلح بین‌المللی به اندازه صلح در جامعه داخلی اعتماد داشت که دولت‌ها ابزار انهدامی را که تکنولوژی مدرن در اختیار آنها گذاشته به مرجع بالاتری تفویض کنند.

مورگنتاو بر این اعتقاد است که: «اگر ارتش اهداف و وسایل سیاست خارجی را تامین کند، دولت نمی‌تواند سیاست مصالحه را در پیش گیرد. نیروهای مسلح ابزار جنگ هستند و سیاست خارجی ابزار صلح. درست است که اهداف نهایی هدایت جنگ و هدایت سیاست خارجی یکی است، یعنی هر دو در خدمت منافع ملی هستند اما هدف نهایی و ابزارهایی که آنها به کار می‌گیرند، با یکدیگر متفاوت است» (مورگنتاو، ۱۳۷۴: ۸۸۶).

نتیجه

دیپلماسی انقلابی در الگوی رفتار منطقه‌ای سردار سلیمانی مبتنی بر نشانه‌هایی از تولید قدرت، حفظ قدرت، نمایش قدرت و گسترش قدرت بوده است. هر بازیگری که بتواند معادله قدرت را در حوزه سیاست، امنیت و رقابت‌های منطقه‌ای ارتقا دهد، طبعاً بخشی از فضای راهبردی محیط منطقه‌ای می‌شود. ترور سردار سلیمانی به دلیل نقش نامبرده در تغییر «معادله موازنه قدرت» در محیط منطقه‌ای بوده است. سلیمانی توانست موازنه قدرت را از طریق سازوکارهایی همانند چانه‌زنی دیپلماتیک، همبستگی هویتی و گسترش کنش ارتباطی در محیط منطقه‌ای فراهم سازد.

دیپلماسی انقلابی به دلیل شاخص‌ها و نشانه‌های خود می‌تواند موقعیت کشوری را در محیط منطقه‌ای تغییر دهد. به همین دلیل است که فرآیند تحول دیپلماسی انقلابی ایران معطوف به سازوکارهایی همانند هویت، همبستگی منطقه‌ای و گسترش رقابت‌های فراساختاری در محیط منطقه‌ای بوده است. اگرچه سلیمانی به‌عنوان نظامی و تاکتیسین کنش انقلابی در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود، اما همواره از سازوکارهای کنش دیپلماتیک به موازات کاربرد معادله قدرت در محیط منطقه‌ای بهره گرفت.

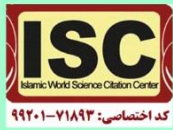
سلیمانی توانست زمینه‌های پیوند راهبرد و دیپلماسی را فراهم آورد. به همین دلیل است که در زمان ورود بشاراسد به ایران، شرایط برای حضور دیپلماسی معطوف به سازش وجود نداشت. چنین دیداری را می‌توان نمادی از نقش‌یابی دیپلماسی انقلابی و دیپلماسی مماشات‌گرا دانست. طبعاً کشوری که در فضای دیپلماسی انقلابی قرار می‌گیرد، به دلیل نقش‌یابی در موازنه قدرت، جایگاه تاریخی خود را حفظ خواهد کرد. دیپلماسی انقلابی در هر کشوری تابعی از مصالحه، همکاری، مشارکت و کنش تاکتیکی در راستای «یک گام به پس و دو گام به پیش» خواهد بود.

پیشنهادات

تثبیت دیپلماسی انقلابی سردار سلیمانی نیازمند آن است که سازوکارهای مختلف در راستای امنیت سازنده به‌وجود آید. تحقق این امر نیازمند تولید ادبیات و فرآیندهایی است که زیرساخت‌های تفکر تاکتیکی در محیط منطقه‌ای را به‌وجود آورد. هرگونه تفکر تاکتیکی نیازمند درک دقیق محیط امنیت منطقه‌ای خواهد بود.

پیشنهاد دوم آن است که دیپلماسی انقلابی بتواند زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی «قدرت موثر»، «امنیت سازنده» و «توسعه پایدار» را به‌وجود آورد. هرگونه الگوی رفتاری بازیگران در محیط منطقه‌ای از این جهت اهمیت دارد که زمینه بقا و بازتولید قدرت آنان را فراهم سازد.

پیشنهاد سوم آن است که زیرساخت‌های مربوط به رابطه دیپلماسی انقلابی و بیانیه گام دوم مورد توجه قرار گیرد. بیانیه گام دوم معطوف به تبیین این رویکرد است که کارگزاران دیپلماسی انقلابی در مکتب قاسم سلیمانی توانستند زمینه لازم برای ثبات و گسترش ابعاد ساختاری امنیت ملی ایران را فراهم آورند. مفهوم مصالحه‌گرایی در ادبیات مقام معظم رهبری که به مناسبت سالگرد دفاع مقدس در اواخر شهریور ۱۳۹۹ منتشر نمودند، معطوف به نشانه‌هایی از «تدبیر راهبردی» به‌عنوان سازوکارهای



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۱-۹۹۲۰۱

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



تصمیم گیری ایران در برخورد با موضوعات بحرانی بوده است. در فرآیند مصالحه، بازیگرانی که از الگوی دیپلماسی انقلابی استفاده می کنند، باید از مزایا و حقوق کم اهمیت تر به خاطر کسب امتیازات واقعی تر صرف نظر نمایند. در این فرآیند، نیروهای مسلح به عنوان ابزار سیاست خارجی محسوب می شود.

منابع:

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، «دیپلماسی انقلابی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷-۷۸)»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان.
۲. شعاعی، محمدعلی (۱۳۷۴)، «مفاهیم فرهنگی و روابط فرهنگی»، تهران: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
۳. مورگنتاؤ، هانس جی (۱۳۷۴)، «سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. هالستی، کی. جی (۱۳۷۴)، «مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل»، ترجمه مسعود مستقیمی و بهرام طارم‌سری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵. مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، چاپ سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

References

۱. Abrahamian, Ervand (۱۹۹۳), *Khomeinism: Essays on Islamic Republic of Iran*, Berkeley: University of California Press.
۲. Axelrod, Robert (۱۹۸۴), "The Evolution of Cooperation", New York: Basic Books.
۳. Brecher, Michael (۱۹۷۲), "The Foreign Policy System of Israel", London: Oxford University Press.
۴. Haass, Richard (۲۰۱۹), "How a World Order Ends and What Comes in Its Wake", **Foreign Affairs**, Vol. ۹۸, No. ۱, January/February ۲۰۱۹.
۵. Krepinevich Jr, Andrew F (۲۰۱۹), "The Eroding Balance of Terror The Decline of Deterrence", **Foreign Affairs**, Vol. ۹۸, No. ۱, January/February ۲۰۱۹.
۶. Maloney, Suzanne, (۲۰۰۸), *Iran's Long Reach. Iran as a Pivotal State in the Muslim World*, United States Institute of Peace Press, Washington.
۷. McKeon Brian and Caroline Tess (۲۰۱۹), "How Congress Can Take Back Foreign Policy: A Playbook for Capitol Hill" **Foreign Affairs**, Vol. ۹۸, No. ۱, January/February ۲۰۱۹.
۸. Paul, Ernest (۲۰۰۵), "Revolutionary States, Outlaw Regimes and the Techniques of Public Diplomacy: Soft Power in International Relations", Basing Stoke: Palgrave-Macmillan.
۹. Riordan, Shaun (۲۰۰۳), "The New Diplomacy", Cambridge: Polity Press.
۱۰. Rose, Gideon (۲۰۱۹), "The United States and the Liberal Order", **Foreign Affairs**, Vol. ۹۸, No. ۱, January/February ۲۰۱۹.
۱۱. Xuotong, Yan (۲۰۱۹), "The Age of Uneasy Peace Chinese Power in a Divided World", **Foreign Affairs**, Vol. ۹۸, No. ۱, January/February ۲۰۱۹.
۱۲. Yadin, Amos and Robert Satloff (۲۰۱۱), "Syria: The Case for 'The Devil We Don't Know'", The Washington Institute for Near East Policy, May ۱۹.